مفاوضات - اقسام قديم و حادث

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



### اقسام قديم و حادث – مفاوضات - اثر حضرت عبدالبهاء – بر اساس نسخه طبع سنهء ١٩٠٨ م

سؤال

قديم و حادث چند قسم است ؟

جواب

بعضی از حکما و فلاسفه برآنند که قديم بر دو قسم است قديم ذاتی و قديم زمانی حدوث هم بر دو قسم است حدوث ذاتی و حدوث زمانی . قديم ذاتی وجودی که مسبوق بعلّت نه حدوث ذاتی وجود مسبوق بعلّت . قديم زمانی لا اوّل است حدوث زمانی اوّل و آخر دارد . زيرا هر شيئی از اشيا وجودش منوط بچهار علّت است علّت فاعلی و علّت مادّی و علّت صوری و علّت غائی . مثلاً اين تخت صانعی دارد و آن نجّار است مادّه ای دارد که چوب است و صورتی دارد که تخت است و علّت غائی آن جلوس بر آنست پس اين تخت حادث ذاتی است زيرا مسبوق بعلّت است و وجودش مشروط بعلّت اينرا حادث ذاتی و حادث حقيقی گويند . پس اين عالم کون نسبت بصانع حادث حقيقی است و چون جسم مستمدّ از روح است و قائم بروح پس جسم بالنّسبه بروح حادث ذاتيست و روح مستغنی از جسم و بالنّسبه بجسم قديم ذاتيست . هر چند شعاع هميشه ملازم آفتاب و لکن آفتاب قديم و شعاع حادث زيرا وجود شعاع منوط بوجود آفتاب امّا وجود آفتاب منوط بشعاع نه آن فائض است واين فيض . و مسأله ثانی آنکه وجود و عدم هر دو اضافيست اگر گفته شود که فلان شیء از عدم وجود يافت مقصود عدم محض نيست يعنی حال قديم بالنّسبه بحال حاضر عدم بود چه که عدم محض وجود نيابد زيرا استعداد وجود ندارد انسان موجود است جماد نيز موجود . امّا وجود جماد بالنّسبه بوجود انسان عدم است زيرا جسم انسان چون معدوم گردد خاک و جماد شود و چون خاک بعالم انسان آيد و آن جسم مرده زنده شود انسان موجود گردد هر چند خاک يعنی جماد در مقام خود وجود دارد امّا بالنّسبه بانسان عدم است مقصد هر دو موجود است لکن هستی خاک و جماد بالنّسبه بانسان عدم و نيستی است زيرا چون انسان معدوم شود خاک گردد و جماد شود . پس عالم امکان هر چند موجود ولی بالنّسبه بوجود حقّ معدوم و نابود انسان و خاک هر دو موجود لکن وجود جمادی کجا و وجود انسانی کجا آن بالنّسبه باين عدم است همين طور وجود خلق نسبت بوجود حقّ عدم است . پس هر چند عالم کون هستی دارد ولی نسبت بحقّ عدم است . از اين واضح و مشهود گشت که کائنات با وجود وجود بالنّسبه بحقّ و کلمة اللّه معدومند اينست اوّليّت و آخريّت کلمة اللّه که ميفرمايد منم الف و يا زيرا مبدأ فيض است و منتهی و هميشه حقّ خلق داشته و هميشه از شمس حقيقت شعاع لامع ساطع زيرا آفتاب بی نور ظلمت ديجور است و اسماء و صفات الهيّه مقتضی وجود کائنات است و در فيض قديم تعطيل جايز نه زيرا منافی کمالات الهيّه است .